



۲۰۱۷/۰۶/۲۲



محمد داود مومند

نظر اجمالی بر کتاب جدید محترم داکتر رحمت زیرکیار

بخش اخیر

داکتر زیرکیار د نامتو مؤرخ میر غلام محمد غبار له خولی لیکي: «از مشاهیر رهبران سرحد وزیری: شهزاده فضل الدین پسر و جانشین مجاهد بزرگ ملا پیونده صاحب، ملک موسی خان مجاهد مشهور مسعودی، زرگان وزیری (بعدا نایب سالار اعزازی) زرین خان شهید و غیره ... شانزده هزار مرد مسلح ... از مردم مسعود، هفت هزار جنگ آور، از مردم وزیر، و اما در محاذ وزیرستان بیست و سه هزار جنگ جوین مسعودی و وزیری سر تا سر جبهه وزیرستان را به شکل مجمر آتشی در آورده بودند روی هم رفته این حملات مردم سرحدات آزاد تا سال نژده بیست و یک علیه انگلیس ادامه یافت.

جبهه وزیرستان در حالیکه دشمن را، رانده و در صدد پیشرفت به استقامت شوق بود، ناگهانی امر متارکه جهاد ملی را از کابل گرفتند و مأمور شدند که مناطق مفتوحه را ترک نمایند... قوای ملی در جبهه وزیرستان برخاستند و مجدداً، وانه را تسخیر کردند تا که انگلیس ها، دکه را رها کردند، تا امضاء معاهده کابل نژده بیست و یک، بیشتر از پنجصد حمله مردم سرحد علیه انگلیس بعمل آمد، موسی خان مسعودی که پسر عم موسی خان غازیست در اعتبار قومی، موسی خان، دوم گفته میشود.... و تمام اقوام مسعود منتظر واپس رفتن او میباشند.... به عزم شرف یابی پادشاه اسلام، یعنی امان الله خان آمده و به امیدواری که مطالب خود را به عرض برسانند مردم وزیری هم از طرف دولت انگلیس گذاشته نمی شد که ضد سقو وارد پکتیا گردند.... چندین بار حاجی محمد اکبر خان یوسفی جنرال قنصل سابق دهلی و وزیر تجارت آینده به حیث نماینده نادر خان (سپهسالار محمد نادر خان. ناشر)، به هند و سرحد انگلیس سفر کرد و ضمناً خواست حکومت هند برتانوی مانع امداد بشری مردم وزیر و مسعود از آنطرف خط دیورند، برای نادر خان (سپهسالار محمد نادر خان. ناشر) نگردد. مگر وایسرای هند برتانوی این تقاضای او را نه پذیرفت و برایش گفت که موضوع، در پاره چنار به ایجننت سیاسی مکانیکی پیشنهاد گردد. در ماه جولای نژده بیست و نه الله نواز خان هندی از جاجی به غرض طلب استمداد به علاقه وزیری آنطرف خط دیورند رفت و ده هزار مرد مسلح وزیری و مسعود وارد پکتیا شد... فردای آن یعنی چهارده میزان ۱۹۲۹، به شاه ولی خان قوه کافی پکتیایی و وزیری رسید... در زمره پیشتازان قوه پکتیا و وزیری الله نواز خان ملتانی و محمد گل خان مهمند به خط بینی حصار و شاه ولی خان به خط چهل ستون و دارالامان شامل بودند.»

داکتر زیرکیار می نویسد: «در جنگ نجات کشور، محمد نادر شاه در سال ۱۹۲۹ از طریق وزیرستان به کشور داخل گردید و به همت اقوام وزیر، مسعود و پکتیا و به رهنمایی وزیر مفکر یعنی محمد گل مومند حکومت کابل را از بی نظمی بچه سقو نجات داد.»

زیرکیار در مورد غازی یار محمد وزیری می نویسد: «کتاب جنرال وزیری یک دیوان مهمی از تاریخ ملی است که هر افغان باوقار از آن لذت و عبرت گرفته می تواند، نویسنده نه تنها یک نویسنده بلکه یک ستراتیژیست نظامی، سخن دان و جرگه مار بود، این جنگ آزموده آزاده، از پوهنتون دفاعی و جهادی وزیرستان به مدارج عالی مؤفقیت فراغت حاصل نموده بود. «منظور زیرکیار جنگ هایی است که غازی یار محمد خان در آن اشتراک کرده بود نه کدام مدرسه نظامی. مومند» در جنگ های استقلال و حکومت دزدان، اهلیت این افغان بزرگ به ارکان جرگه و جنگ استوار بود، ... یار محمد خان وزیری شخصی است که من او را خطاب، ولسی جنرال میدهم.»

داکتر زیرکیار ادامه می دهد که: «جای تأسف است که مؤرخین مترقی و دینی در کتب قطور تاریخی خود، ذکری از نام و کارنامه های ولسی جنرال یار محمد خان وزیری بعمل نیاورده است (اند - ناشر)، در حالیکه به نام جنرال یار محمد خان وزیری از زمان امان الله خان تا داود خان فرامین و تحسین نامه های فراوان صادر شده است.»

داکتر زیرکیار به صورت مشخص در زمینه از میر غلام محمد غبار شکایت داشته می نویسد: «طوریکه ملاحظه می گردد مؤرخ میر غلام محمد غبار در دو جلد تاریخ خود به ارتباط با معارک استقلال و نجات کشور از اشش نفر مبارزان ملی وزیری و مسعود نام گرفته است ولی در جنگ استقلال از غوند مشر (غند مشر - ناشر) فاتح تل و در جنگ نجات از حکومت دزدان، از جنرال فاتح کابل یعنی جنرال یار محمد خان وزیری اسمی نبرده است.»

طبق صحبت تلفونی با دوست دیرینم داکتر رحمت زیرکیار، محقق، شاغلی حبیب الله خان رفیع که یکی از اعضای حزب معروف به افغان ملت و بعداً مدیر آن جریده در سال ۱۹۶۸ بود، بر سبیل تصادف در جاده میوند، یار محمد خان وزیری را ملاقات و او را به دفتر اخبار افغان ملت دعوت می نماید و با شنیدن خاطرات مرحوم یار محمد خان وزیری، از وی خواهش نموده که خاطرات خود را به ارتباط جنگ استقلال و جبهه نجات کشور به رشته تحریر آورده و ضمناً تحت نام مستعار مضمونی تحت عنوان «د خپلواکی د لاری یو لوی مجاهد جرنیل یار محمد خان» به رشته تحریر بکشد و به همین ارتباط محقق رفیع ادعا می کند که این یک حقیقت قبول شده و ثابت است، که تاریخ ملی افغانستان تا امروز به رشته تحریر کشیده نشده است.

مقارن این مصاحبه، مرحوم یار محمد خان در سنین نود و پنج سالگی قرار داشت. نویسنده این سطور در بخش اول این مقال، ادعای محقق رفیع را در مورد اینکه تا هنوز ملت ما با فقدان تحریر تاریخ ملی دست به گریبان است، مورد انتقاد قرار دادم، غالباً محرک اساسی محقق رفیع در زمینه ادعایش مبنی بر فقدان تاریخ ملی در کشور، همانا عدم موجودیت ذکر قهرمانی هایی که غازی یار محمد خان مدعی آن است در تواریخ مکتوبه کشور می باشد، زیرا جناب شان فکر می کنند که صرف متکی به روایت و خاطرات شخص غازی یار محمد خان که خود را قهرمان استرداد استقلال و قهرمان نجات کشور معرفی نموده و صحت و سقم ادعای مرحومی تا هنوز مستند به هیچ منبع تاریخی داخلی و خارجی نیست، تاریخ کشور را بلا درنگ از داشتن یک تاریخ ملی، بی بهره تلقی می نماید.

در غیر آن که از سال ۱۹۶۸ تا امروز تقریباً پنجاه سال می‌گذرد، آیا محقق و مؤرخ محترم شاغلی رفیع اثری را به ملت و مردم و کشور خود تقدیم نموده که حیثیت یک دایرت المعارف مکمل تاریخ ملی را داشته باشد، و کاری را که از دست کاتب، علامه حبیبی، استاد کهزاد، غبار، داکتر حسن کاکر، سید قاسم رشتیا، میر محمد صدیق فرهنگ، قاضی عطاء الله خان، محی الدین انیس، کشکی، علامه رشاد، استاد حداد و مؤلف کتاب پشته‌ها در تاریخ په رنا کی پوره نیوده تکمیل نموده اند؟

آیا کتاب غازی یار محمد خان که آن را به اساس سفارش محقق رفیع به سن نود و پنج سالگی نگاشته اند، منطقاً تا کدام حد میتوان آن را با در نظر داشت سن بسیار پیشرفته مرحومی به حیث یک اثر مستند و معتبر قبول کرد؟ آیا منابع تاریخی از نویسندگان داخلی و خارجی دستیاب گردیده، که با مقایسه با محتویات آن، به مطالب کتاب غازی یار محمد خان، صحه گذاشت و آن را به حیث یک حقیقت انکار ناپذیر قبول نمود؟

فکر میکنم دوست عزیزو محترم من داکتر زیرکارنیز که صاحب درجه دوکتوراست و سالیان متمادی در افغانستان و آلمان و اضلاع متحده استاد بوده به شکل کاملاً احساساتی در زمینه قضاوت نموده و متکی بر محتویات کتب غازی یار محمد خان تصور میکند که سر آمد اقران معرکه تل و جبهه نجات کشور غازی یار محمد خان بوده لذا به منظور رفعت استعداد جنگی مرحومی، به وی خطاب ولسی جنرال میدهد، در حالیکه مرحومی تعلیمات نظامی نداشت و صرف لیاقت و شجاعت جنگی از یک شخص، جنرال مسلکی نمی سازد..

غبار که یکی از ستاره های بزرگ در آسمان تاریخ کشور است در کتاب خود متکی به نوشته داکتر زیرکیار از شش نفر مجاهدان و مبارزان ملی وزیری و مسعود یاد آوری می نماید وهم چنان می نویسد که: «که در زمره پیشتازان قوه پاکتیا و وزیری الله نواز خان ملتانی و محمد گل خان مهمند به خط بینی حصار و شاه ولی خان به خط چهلستون و دارالامان شامل بودند..»

آیا انگیزه غبار در مورد نگرفتن نام یار محمد خان وزیری در زمینه چه خواهد بود؟ در حالیکه نام محمد گل خان مومند را با وجود نفرت فراوان و آشکاری که از او داشت، به حیث یکی از پیشتازان قوای جبهه نجات کشور معرفی می کند.

نویسنده این سطور بعد از آنکه مقاله بی موازنه داکتر زیرکیار تحت عنوان «توری به لالا وهی» در افغان جرمن نشر شد، و از نظر بی موازنگی شباهت به مضمون بی موازنه شخصی به نام داکتر شمس در مورد علامه داکتر اقبال داشت، و به عین شکل، داکتر شمس مورد چک چک «کف زدن» مخالفان قهرمان معارک تل و نجات کشور یعنی غازی محمد نادر خان قرار گرفت که گویا انقلابی در تاریخ کشور رخ داده باشد و چهره قهرمان اصلی استقلال و نجات کشور از زیر مخروبه های تاریخ کشور نمایان گشت که گویا جرنیل یار محمد خان وزیری باشد، مضمونی تحت عنوان «مناصب نظامی محمد گل بابا» به دست نشر سپردم و در آن توضیح نمودم که جرنیل صاحب مرحوم یار محمد خان شیر، رزمنده ای بود از کهساران وزیری، که مختر به نام اعزازی جرنیل یار محمد خان بود، تعلیمات عسکری و نظامی نداشت و لذا نباید خطاب جرنیل که معرف اعزازی بودن آن بودن است به او اعطاء گردد، محترم زیرکیار در کتاب جدید خود با علاوه نمودن نام «ولسی» یعنی ولسی جنرال یار محمد خان، تلاش ورزیده که مقام جنرالی را برای یار محمد خان محفوظ نماید، در حالیکه یک شخص یا جنرال است و یا نیست و نمی توان با علاوه نمودن کلمه ولسی در کنار کلمه جنرال، شخصی را جنرال ساخت، محقق رفیع با درک سالم موضوع، در مورد

یارمحمد خان تنها از کلمه جرنیل کار گرفته است و نه جنرال، داکتر زیرکیار به شکل مماثلی به اعظم سیستانی نیز مقام پوهاندی اعطاء نموده، در حالیکه اعظم سیستانی حتی حایز مقام علمی پوهیالی هم نیست چه رسد به پوهاند، بهتر بود داکتر زیرکیار در مورد اعظم سیستانی نیز از خطاب ولسی یا اعزازی پوهاند کار می گرفت تا موجب مغشوشیت اذهان نسل جوان نگردد.

هدف داکتر زیرکیار از مقاله بی موازنه «توری به لالا وهی» این بود که مقام و منزلت سپه سالار محمد نادر خان را با مقام جرنیل اعزازی یار محمد خان وزیری معاوضه نموده او را قهرمان اصلی دو محاذ متذکره معرفی نماید، در حالیکه میرغلام محمد غبار که خود شاهد عینی دوره سقوی است، بدون کدام انگیزه خصومت یا حسادت، حتی اسمی از یار محمد خان وزیری نبرده است.

با صراحت میتوان گفت همانگونه که نمی توان از صد، سردار داؤد خان، غازی امان الله ساخت، هم چنان نمی توان از صد، جرنیل اعزازی مانند یار محمد خان وزیری، سپه سالار نادر خان ساخت.

اگر ملاقات تصادفی محقق رفیع با غازی یار محمد خان صورت نمی پذیرفت، امروز اصلاً ما حتی با نام موصوف آشنا نمی بودیم، یعنی موجودیت جرنیل صاحب به حیث یک غازی و مبارز ملی مرهون مصاحبه محقق رفیع با موصوف می باشد، زیرا چنان معلوم می گردد که غازی یار محمد خان بعد از جنگ نجات کشور، در طول یک عمر چه در قندهار و چه در کابل، به انزوای مطلق گراییده و در هیچ نهضت و حرکت های ملی مانند نهضت ویش زلمیان و غیره اشتراک ننموده است، حتی هیچ مضمونی از وی به حمایت غازی امان الله خان در جراید آزاد دوره دهه دموکراسی به نشر نرسیده است که این خود مطالب، سؤال برانگیز در قسمت نظریات و فعالیت های سیاسی او شمرده می شود مخصوصاً که مبتنی بر معلومات دست داشته او باید یک امانیست بوده باشد! چنانکه جناب خان عبدالغفار خان به اعلیحضرت محمد ظاهر شاه گفت که: «استقلال افغانستان را خو امان الله خان بدست آورده، شما چرا میگویید که این کار را پدیرت نادر خان کرده است؟»

یک سؤال عمده هم این است که اگر موصوف مخالف، اقتدار نادر خان بود، و وی واقعاً از نفوذ و قدرت عظیمی به حیث بزرگترین رهبر اقوام وزیری، برخوردار بوده باشد چرا علم مخالفت خود را علانیه با رژیم غازی محمد نادرخان بالا نکرد و بر عکس به زودی به یک انزوای کامل گرایید؟

در قسمت اخیر این مقال طوریکه در قسمت اول وعده داده بودم به ارتباط کلمات جرنیل و جنرال، به نوشته اعظم سیستانی تماس خواهم گرفت که در حقیقت عکس العملی بود با برداشت و پیشنهاد من به مؤرخین و محققینی که در زمینه استعمال آن محتاط بوده و نباید خطاب اعزازی جرنیل را با جنرال مترادف تلقی نموده استعمال نمایند.

اعظم سیستانی به تاریخ پنجم ماه می سال جاری عیسوی در دریچه افغان جرمن عنوانی هم وطنی به نام محمد ایاز خان نوری آزادی چنین نوشت:

«درین جا می خواهم به شما پیشنهاد نمایم تا در پیشوند نام یار محمد خان وزیری، اصطلاح درست جنرال را بکار ببرید. همه می دانیم که کلمات کرنیل و جرنیل کلمات انگلیسی است، کلمه جرنیل در اصل جنرال است، بنابراین که اگر یک آم بیسواد به جای کلمه جنرال، جرنیل بگوید، از وی جای گلیله نیست، ما و شما که مکتب خوانده و تحصیل کرده ایم، و اصل ریشه این کلمات را می دانیم، نباید مثلی که بچه سقو تلفظ می کرد، تلفظ نماییم، کسانیکه با هر دلیلی

می خواهند همان تلفظ را در حق مرحوم یار محمد خان وزیر بکار ببرند هدف شان پایین آوردن ارزش معنوی رتبه عال جنرالی است.....»

جای تأسف است که مؤرخ مکتب خوانده و تحصیل کرده و پوهاند ولسی و اعزازی، اعظم سیستانی تفاوت میان کلمه مفغن متداول جرنیل که در تاریخ وطن ما صرف جنبه اعزازی دارد و بس، باجنرال را نمی داند، و از زبان انگلیسی در طول اسکان شان در اروپا و در همسایگی برتانیه همینقدر فرا گرفته که با غرور و تبختر تمام مدعی گردد که کلمه جرنیل در اصل کلمه انگلیسی جنرال است.

ما در کشور خود جرنیلان و نایب سالاران اعزازی داشتیم که هرگز تحصیلات عسکری و نظامی نداشتند و صرف متکی به شمول در جبهات جنگ استرداد استقلال و نجات کشور به همچو عناوین از طرف بزرگان مملکت و مردم مفتخر شده اند که طبعاً جرنیل وزیر نیز از آن جمله می باشد چنانکه مرحوم غبار نیز از زرجان وزیری به حیث نایب سالار اعزازی یاد آوری می نماید، لذا نمی توان جرنیلان و نایب سالاران اعزازی مذکور را به اصطلاحات متداول عسکری امروز جنرال و دگر جنرال خطاب کرد، زیرا این کار نه تنها تجلیل از مقام آن وطنپرستان و مبارزان راه آزادی و نجات کشور نیست بلکه توهین به مقام ایشان است و تخطی از آن دلیل بیدانسی است نه علم و فضیلت مخصوصاً برای کسانی که به افتخار تمام از مکتب خواندن و تحصیل خود حرف می زنند.

نهد شاخ پر میوه سر بر زمین

من در دریچه سایت افغان جرمن مثالی از یک مرید مجاهد معروف، ملا صاحب چکنور، که من او را شست و پنج سال قبل در خانقاه چکنور دیده بودم و آن شخص به خاطر اشتراک در غزوات فقیر چکنور از طرف مردم مومندره خطاب جرنیل را حاصل نموده بود تذکر دادم که جرنیل موصوف حتی قادر به خواندن و نوشتن یک کلمه در زبان مادری خود هم نبود.

اگر پوهاند اعزازی، اعظم سیستانی که شخص مکتب خوانده و با سوادی استند، به نوشته های محقق رفیع توجه می کرد متوجه می شد که محقق رفیع هرگز خطاب جنرال را در مورد غازی یار محمد خان وزیر بکار نبرده و به همان خطاب اعزازی موصوف که جرنیل بود، اکتفاء نموده است.

لذا کنایه پوهاند اعزازی اعظم سیستانی در مورد بیسوادی کسانی که جرنیل اعزازی را جنرال نمی گویند نه تنها متوجه من، بلکه بیشتر متوجه معرفی کننده شخصیت، غازی یار محمد خان، به مردم افغانستان و نسل جوان کشور، یعنی محقق حبیب الله رفیع است.

این جانب نه تنها هیچگاه دعوی علم و فضیلت نکرده ام بلکه همواره خود را به حیث یک طالب العلم معرفی نموده و نه مانند پوهاند اعزازی اعظم سیستانی مکتب و تحصیل بسیار ناچیز خود را به رخ مردم کشیده ام که یک عمل و ادعای خجالت آور خواهد بود، ولی یک افتخار بزرگ معنوی در زندگانی خود دارم که هرگز مانند پوهاند اعزازی، اعظم سیستانی در دوره قدرت بی خدایان و ابیادی کرملن و مزدوران کی. جی. بی، عضو شورای انقلابی نبوده ام، افتخاری که اعظم سیستانی، از آن محروم است. (به فوتوی پایان توجه فرمائید)

دانش اندوخته ای، دل ز کف انداخته ای واه زان نقد گرانمایه که در باخته ای

قابل تذکر می دانم، تلاش مسخ تاریخی که به میراث مانده، اشتباهی خواهد بود نا بخشودنی، و سعی ساختن تاریخ نو با یک مقاله و یا یک کتاب عملی خواهد غیر مثمر و مغشوش کننده.

در اخیر از دوست گرانقدر خود داکتر رحمت زیرکیار متشکرم که کتاب مستطاب جدید خود را که به مثابه یک گل دسته سمنی است از هر چمنی، در اولین فرصت، در دسترس من قرار داد و خدا را شاکرم که به خواهش ایشان در مورد اظهار نظرم در مورد این کتاب عرایض و توجیحات خود را که شاید عاری از اشتباهات و کمی و کاستی نباشد، در اسرع وقت و قبل از دیگران به رشته تحریر درآورم.

همچنان از مجریان سایت وزین آریانا افغانستان، «سایتی که از لوٹ افرازات متعفن شبنامه های نام های برقع پوش مستعار، منزله است» ابراز امتنان می نمایم که این مضمون را مانند سایر نوشته های من با کمال امانت داری بدست نشر سپردند. ختم

Momand_D/d_momand_tabsirai_ejmali_bar_ketab_zirakyar_۰۳.pdf

